

نام‌شناسی تنگه و جزیره هرمز

ابراهیم واشقانی فراهانی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

تنگه هرمز از مهم‌ترین آبراهه‌های جهان است و در جنگ اخیر علیه میهن عزیزمان، اهمیت آن بیش‌تر هم شده و در پی آن، دانستن درباره تنگه هرمز و جزیره هرمز نیز جذاب‌تر شده‌است. در پاسخ به نیاز دانستن درباره این موضوع جذاب، حجم زیادی مطالب از جنبه‌های گوناگون تولید و منتشر می‌شود که بخشی از آن، جنبه نام‌شناسی دارد. نام‌شناسی‌هایی که درباره تنگه هرمز و جزیره هرمز در این روزها منتشر می‌شود، زیر تأثیر فضای حماسی و وطنی حاکم بر این روزهایمان، اغلب جنبه شاعرانه و احساسی دارد و این به لحاظ کارکردی، خوب است، اما نباید جایگزین حقایق علمی شود یا این حقایق را مخدوش کند. محور اصلی این شاعرانگی‌های احساسی، پیوند زدن نام تنگه هرمز به نام ایرانی خداوند متعال، یعنی اهورامزداست. این پیوند، مردود است. از جنبه سلبی، تردیدی نیست که نام تنگه هرمز، پیوندی با نام اهورامزدا ندارد، اما از جنبه ایجابی به درستی دانسته نیست که نام تنگه هرمز با چه ریشه‌ای پیوند دارد. در ادامه، ملاحظاتی درباره نام‌شناسی تنگه هرمز و جزیره هرمز ارائه می‌شود.

۱. یکی از شاعرانه‌ترین ریشه‌پردازی‌ها درباره نام تنگه هرمز که مدام در فضای مجازی دست به دست می‌شود، آن است که چون نام خداوند (اهورامزدا، هرمزد، هرمز)، نام روز نخست ماه است و اساساً خداوند، اول هر چیز است، به همین سبب، نخستین جزیره این تنگه را به نام اهورامزدا، جزیره هرمز نامیدند و تنگه را هم به مناسبت آغاز شدن با این جزیره، تنگه هرمز نامیدند. این ریشه‌شناسی، اگر در حد یک مطلب شاعرانه تلقی شود، خیلی هم زیباست، اما اگر به سان حقیقت علمی به آن ارجاع شود، ارجاعی بسیار خام خواهد بود، زیرا حتی در این اندازه هم توجه ندارد که آنچه در جغرافیا از یک سو، اول است، از سوی دیگر، آخر است! و جزیره هرمز، از سویی که مبدأ بیش‌تر سفرهای ایرانیان بوده‌است، یعنی از درون خلیج فارس به بیرون آن، آخرین جزیره تنگه است و پیش از آن، جزایر هنگام و قشم و لارک در دهانه تنگه هستند و ایرانیان هیچ کدام را جزیره هرمز نخواندند و آخرین جزیره تنگه از سوی تردد ایرانیان، جزیره هرمز خوانده شده‌است.

حقایق تاریخی نیز این وجه تسمیه را قاطعانه مردود می‌کند. آنچه جزیرهٔ هرمز خوانده می‌شود، اساساً هرمز نیست که اول باشد یا آخر باشد، بلکه جزیرهٔ جَرون است. آنچه جغرافیای هرمز بوده در آن لحظه که نام‌گذاری هرمز رخ می‌داده، مطابق همهٔ منابع کهن و دست اول، بندری در دهانهٔ رود میناب در بوملاد میهنمان ایران بوده‌است که بارانداز کرمان بوده و نامش هم طبق هیچ سندی، بر تنگه نبوده، بلکه بر ساحل بوده و خود یک پادشاهی دریایی وسیع و ثروتمند داشته، اما به حیث دیوانی، از اعمال کرمان بوده و به دیوان کرمان (و در عصر صفویه به دیوان لار)، خراج می‌داده‌است. در اوایل قرن هشتم هجری، در پی چند سده تهاجم‌های ترکان و سپس مغولان، ملوک هرمز، تختگاه خود را از بندر هرمز به جزیرهٔ جرون منتقل ساختند و اندک‌اندک، نام هرمز، هرمز کهنه شد و نام جرون، به قیاس آن، هرمز نو شد (برای نمونه مراجعه شود: ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۳۸۵). این جابه‌جایی نام بین مکان‌ها، نمونه‌های بسیار در تاریخ دارد، از جمله مهاجران انگلیسی، شهری در کرانهٔ شرقی امریکا را به نیت موطن اصلی خویش، نیویورک نامیدند و مهاجران اورلئان فرانسه، نیواورلئان را بنامیدند.

بنابراین، نامگذاری هرمز، اساساً ارتباطی به جزیره‌ای و تنگه‌ای که امروزه هرمز نامیده می‌شود، ندارد که اول تنگه باشد یا آخر آن و این نام‌گذاری، در جایی دیگر رخ داده و سپس به جزیرهٔ جرون منتقل شده‌است.

سومین دلیل مردود بودن این وجه تسمیه، تفاوت تلفظ هرْمَز (نام جغرافیایی) و هرْمَز (نام خداوند) است که در شمارهٔ بعدی به آن پرداخته می‌شود.

۲. بیش‌ترین حجم مطالبی که در حوزهٔ نام‌شناسی تنگهٔ هرمز در روزهای اخیر در فضای مجازی منتشر می‌شود، خیلی سراسر است به سراغ این می‌رود که نام تنگه (و جزیرهٔ) هرمز، از نام اهورامزدا گرفته شده‌است و دیگر به داستان‌پردازی‌هایی از این قبیل که این جزیره، اول بوده یا مقدس بوده و ... نمی‌پردازد. البته تولیدکنندگان همین دسته از مطالب هم به این تناقض برمی‌خورند که نام تنگه، هرْمَز است و نام خداوند، هرْمَز است و برای رفع و رجوع این تناقض، گاه افزوده می‌شود که: خب، نام خداوند کم‌کم از هرْمَز به هرْمُز تغییر یافته و از همین جا نام تنگه هم هرْمُز شده‌است.

دربارهٔ این دسته از مطالب باید گفت که نام خداوند بزرگ و آن دسته از مردمان و پدیده‌ها که به تبرک، نامشان را از خداوند می‌گرفتند، در زبان اوستایی و زبان‌های فارسی، مَزدا (گات‌ها، ۱۳۷۸، اهنودگات، هات ۲۸، بند ۱)، اهورا (همان، هات ۲۸ بند ۵)، مزدا اهورا (همان، هات ۲۸، بند ۱۱؛ یشت‌ها، ۱۳۷۷: فروردین یشت، فقرهٔ ۱۴۶؛ همان، زامیاد یشت. فقرهٔ ۹۲)، اهورا مزدا (یشت‌ها، ۱۳۷۷: فروردین یشت، فقرهٔ ۱)، اهرْمَزد و هرْمَزد (زند بهمن

یسن، ۱۳۷۰: ۵؛ بهار، ۱۳۴۵: ۶۲؛ *کارنامه اردشیر بابکان*، ۱۳۸۶: ۲) بوده است، در حالی که نام هرمز (جغرافیا)، همواره و همواره، با ضمه و بلکه با ضمه بلند بوده است از گواهی‌های نئارخوس یونانی در ۳۲۵ پیش از میلاد مسیح (Arrian, *indica*, part ۳۳) تا دیوان حافظ شیرازی (شاه هرموزم ندید و...) و نقشه‌های جغرافیایی قرن هجدهم میلادی که نام «هرموز» را برای آن جغرافیا به کار برده‌اند. شاید در این مقام، ان قُلت شود که: خُب، هرمز (نام خدا) هم اندک اندک به هرمز تغییر یافته و سپس نامش را به جزیره و تنگه داده است. آری، هرمز (نام خدا)، اندک اندک، هرمز شده است، اما کی و در کجا؟ در افواه عوام و در میان برخی از فرهنگ‌نویسان متأخر و نه در میان خواص و این تغییر هم جای بحث دارد و احتمالاً به سبب اهمیت یافتن نام جزیره و سپس تنگه هرمز در بازرگانی جهانی و منطقه‌ای در قرن‌های اخیر و آشنایی بیش‌تر با نام جزیره هرمز در میان فرهنگ‌نویسان متأخر به نسبت آشنایی با نام باستانی خداوند، احتمالاً جزیره هرمز گاه تلفظش را به هرمز (نام خداوند) داده است نه بر عکس که خداوند، ابتدا از هرمز، مبدل به هرمز شده باشد و سپس نامش را به جزیره داده باشد (برای نمونه رجوع شود به: تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۱: ذیل «هرمز» که این خطای تلفظی رخ داده و محمد معین از دید یک فرد از خواص با ارجاع این واژه به مدخل «ارمز» و «ارمزد» در همان فرهنگ، متذکر شده است که تلفظ نام خداوند، با فتح میم است، نه ضم میم). گواه قاطع این حقیقت، آن است که در عصر هخامنشی نیز مطابق منابع یونانی از جمله نئارخوس که به فرمان اسکندر به ثبت جغرافیای ایران پرداخت، نام شهر هرمز با ضمه و به صورت هرموز بوده است، در حالی که در همان عصر (و نیز در اعصار بعدی)، نام خداوند (اهورامزدا، هرمزد، هرمز) با فتح میم بوده است. بنابراین، این دو نام هیچ رابطه اشتقاقی با هم ندارند و حتی در اعصار جدیدتر و در منابع فارسی میانه که در دوره اسلامی، نگارش یا تلخیص شده‌اند نیز نام خداوند کماکان، اهرمزد و هرمزد است، مانند بندهش و *کارنامه اردشیر بابکان* که پیش از این نیز به آن‌ها اشاره شد در حالی که در همه این اعصار، پهنه جغرافیایی هرمز، نامش هرموز بوده است.

۳. یکی دیگر از چسباندن‌های نام تنگه هرمز به نام اهورامزدا که البته این بار با واسطه است، آن است که بندر هرمز در زمان ساسانیان بسیار مهم و مشهور بوده و چون پنج پادشاه ساسانی، به تبرک نام خداوند، هرمز نام داشتند، پس این بندر، هرمز نامیده شد. این ریشه‌پردازی هم باز از جهات گوناگون مردود است. نخست آنکه این بندر در زمان هخامنشیان نیز بسیار مهم بوده که در منابع یونانی از آن یاد شده، اما نام هیچ کدام از شاهنشاهان هخامنشی بر آن نهاده نشده است. از سوی دیگر در زمان ساسانیان، بنادر مهم و مهم‌تر دیگر نیز در قلمرو ایران بوده است، از جمله بنادر مصب اروندرود که در عملیات فتح یمن و راندن حبشیان در روزگار خسرو انوشیروان،

نیروی دریایی ایران از آن مبدأ به یمن حمله کرد، نه از بندر هرمز که به یمن نزدیک‌تر است و این نشانگر اهمیت بیش‌تر بنادر آن حدود بوده‌است، اما هیچ بندری موسوم به هرمز در مصب اروندرود گزارش نشده‌است. از سوی دیگر هیچ کدام از شاهان ساسانی، هرمز نبودند، بلکه هر پنج نفرشان، هرمز یا به تلفظ دقیق‌تر، هُرمزُد (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۸۶: ۱۳۰) بودند در حالی که این بندر، همیشه هرموز بوده‌است و از جانب دیگر، شاهان ساسانی به نام کلی هرمز مشهور نبودند، بلکه به نام کلی کسری (خسرو) شهرت داشتند و شایسته بود که این بندر، بندر کسری خوانده شود نه بندر هرمز.

۴. اما به راستی نام بندر و جزیره و تنگه هرمز از کجاست؟ از جهت سلبی، می‌دانیم که پیوندی با نام اهورامزدا ندارد، اما از جنبه ایجابی، تنها این را می‌دانیم که دست کم از عصر هخامنشیان، این جغرافیا هرموز بوده‌است، اما خود نام هرموز از کجا ریشه گرفته‌است، به درستی دانسته نیست. شاید گویشِ دوستان بندری ما بتواند مقداری در این زمینه، ابهام‌زدایی کند. اگر نام هرمز در اصل متعلق به تنگه و جزیره نباشد که در این، تردیدی نیست و متعلق به جایی در کرانه‌های بوملاد ایرانمان باشد که در این هم تردیدی نیست، شاید این نام به معنی ساحل نخلستان یا آبگیر نخلستان باشد، چنان‌که در گویش محلی تا جایی که می‌دانم، هرموز را هورموغ تلفظ می‌کنند که به آبگیر خرما تفسیرپذیر است و از آنجا که در زبان‌های ایرانی، دو صامت «غ» و «ز»، تبدیل‌پذیر به هم اند، دو تلفظ هورموغ و هورموز، می‌توانند به هم تردد کنند. بر این اساس، جزء نخست نام هرموز، می‌باید «هور» باشد که امروزه به هر دو صورت هور و خور، رایج است و به معنی آبراهه، آبگیر و زمینی است که زبانه‌های آب در آن پیشروی کرده‌باشد و جزء دوم می‌باید «مغ» یا «موغ» باشد و در روزگار ساسانیان نیز نام «مغستان» بر بندر هرمز اطلاق می‌شده‌است (تبریزی، ۱۳۴۲: ذیل «هرموز»، پاورقی شماره ۴) و اگر «مغ» یا «موغ» به معنی نخل باشد، مغستان به معنی نخلستان خواهد بود و هورموز به معنی آبگیر نخل.

منابع

- ابوالفدا، اسماعیل بن علی. (۱۳۴۹). *تقویم البلدان*. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، مهرداد. (۱۳۴۵). *فرهنگ بندهش*. تهران: شرکت سهامی ایران چاپ.
- تبریزی، محمد بن خلف. (۱۳۴۲). *برهان قاطع*. تهران: ابن سینا.

- زند بهمن یسن، (۱۳۷۰)، ترجمه‌ی محمدتقی راشد، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کارنامه‌ی اردشیر بابکان. (۱۳۸۶). به کوشش بهرام فره‌وشی. چاپ چهارم. تهران: موسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- گات‌ها. (۱۳۷۸). گزارش از ابراهیم پور داوود. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- یشت‌ها (دو جلد). (۱۳۷۷). تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- Arrian. *Anabasis Alexandri and Indica*. Trans. E. Iliff Robson. London: William Heinemann; Cambridge, MA: Harvard University Press, ۱۹۲۹-۱۹۳۳.